



سخنرانی آیت‌الله العظمی وحید خراسانی

قسم به خدا که من در زمان حیات رسول خدا(ص) به نزد مادرت فاطمه(س) رفتم تا ولادت حسین(ع) را به او تبریک گویم. پس در دستان مبارکش لوحی سبز رنگ دیدم، گمان می‌کنم که از زمره بود و نوشته‌های سفید رنگی چون نور خورشید داشت. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای دختر رسول خدا!!(ص) این لوح چیست!

کلام معصوم دارای ابعاد مختلف؛ ظاهر و باطن است، زیرا از ناحیه کسانی صادر شده که خداوند تبارک و تعالی، احاطه خاص وجودی به آنها عنایت فرموده است. پس کلام ایشان، صادر شده از ناحیه همین احاطه است و مانند کسی نیست که کمی احاطه داشته، اما زیاد حرف می‌زند.

کلام آنها، همه مردم را در همه دورانها، مخاطب قرار میدهد و به همین دلیل در آن، برای خاص و عام علومی وجود دارد. کلام معصومین(ع) برای عوام، عبادت و برای خواص، اشارت است.

احادیث آنها در سطوح مختلف، بنا به موضوع یا بنابر نقل راوی از معنی، متفاوت است. بعضی از این احادیث با مطالب بلند مرتبش، به جایگاه عظیمی میرسد که عقول را در حیرت فرو میبرد. «حدیث لوح» یکی از این احادیث است که شیخ کلینی در کتاب کافی نقل کرده است. هنگامی که به آن مراجعه میکنید، در مییابید که این حدیث، از مقامی نزد ابی‌صیر برخوردار است که به عبدالرحمن بن سالم میگوید: اگر در تمامی عمرت، به غیر از این حدیث چیزی نمیشنیدی؛ همین حدیث برای تو کافی بود پس آن را جز برای اهلسن، برای کسی بازگو مکن.

و آن این است:

از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود که من با تو کاری دارم. چه وقتی میتوانم که پیش تو بیایم و از تو سؤالاتی بکنم؟

جابر عرض کرد: هر وقتی که دوست داشتید. پس روزی نزد او رفت و به او گفت: ای جابر! مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه دختر رسولالله(ص)، دیدی و آنچه که مادرم از مکتوبات آن لوح در اختیار تو گذاشته، باخبر کن!

جابر عرض کرد: قسم به خدا که من در زمان حیات رسول خدا(ص) به نزد مادرت فاطمه(س) رفتم تا ولادت حسین(ع) را به او تبریک گویم. پس در دستان مبارکش لوحی سبز رنگ دیدم، گمان می‌کنم که از زمره بود و نوشته‌های سفید رنگی چون نور خورشید داشت. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای دختر رسول خدا!!(ص) این لوح چیست! ایشان فرمودند:

این لوحی است که خداوند به رسول خدا هدیه داده است. در آن، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو فرزندم و اسمی اوصیاء از فرزندانم میباشد. پدرم آن را به من عطا فرموده است تا با آن، مرا بشارت دهد.

جابر گفت: سپس مادرتان فاطمه(س) آن را به من نشان دادند. آن را خواندم و از روی آن نوشتم.

پدرم فرمود: «آیا نسخهای که از آن برداشتهای، نزد تو موجود است تا به من نشان دهی»؟

عرض کرد: بلی. پس پدرم با او به منزل جابر رفت. جابر صحیفهای از پوست نازک بیرون آورد.

پدرم گفت: ای جابر! کتاب را نگاه کن تا من برایت بخوانم. جابر نگاه به نسخهای میکرد و پدرم میخواند، حتی یک حرف هم مخالف نوشته نبود.

پس جابر گفت: به خداوند سوگند همین‌طور است که شما خواندی، در لوح نوشته شده بود:

« بسمالله الرحمن الرحیم، این کتابی است از سوی خداوند عزیز حکیم، برای محمد، پیامبر؛ نور، سفیر، حجاب و دلیلش. روحالامین از سوی پروردگار عالمیان بر او نازل گشته است. ای محمد! نامهای مرا تعظیم کن و نعمتهایم را شاکر باش و آنها را انکار مکن. همانا من خدایی هستم که به غیر از من معبودی نیست؛ کوبنده ستمکاران، پیروزیبخش ستمدیدگان و حاکم دین. همانا خداوندی هستم که به غیر از من معبودی نیست، هر کس که غیر از فضل مرا امید داشته یا از غیر از عدل من بهراسد، او را آنچه عذابی کنم که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشم. تنها مرا عبادت کن و بر من توکل کن. همانا من پیغمبری معبود نکرده که روزهایش اکمال نشد و مدتش به سر رسید مگر این که برای او وصیای قرار دادم. همانا من تو را بر انبیا برتری دادم و وصیای را بر اوصیاء، و تو را گرامی داشتم با دو بچه شیر و دو نوهات حسن و حسین. پس همانا حسن را معدن علم خود، پس از گذران مدت پدرش و حسین را خازن وحی خود قرار دادم و او را با شهادت، گرامی داشتم و او به وسیله آن به سعادت رسید. پس همانا او برترین کسانی است که شهید شدهاند و بالاترین شهدا از لحاظ درجه است. کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت بالغام نزد اوست. با عترت او پاداش میدهم و عقاب مینمایم. اولین آنها، علی، سید عابدان و زینت اولیای گذشته من است و پسرش شبیه جدش محمد است که باقر علم و معدن حکمت من است. شکنندگان در جعفر، هلاک خواهند شد، منکر او منکر من است. این قول، حقیقتاً از سوی من پابرجاست که گرامی میدارم جایگاه جعفر را و او را در مورد شیعیان، یاران و دوستانش، خوشحال میکنم. بعد از او برای موسی فتنهای کور و تاریک رخ خواهد داد.

حجت من مخفی نمیاند، و همانا اولیای من از جام وفادارتر مینوشند. هر کس هر کدام از آنها را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و هر کس آبهای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من افترا بسته است.

وای بر افترا بندگان و منکران! پس از اتمام مدت موسی، بندهام و حبیبم و برگزیدهام علی، ولی و یاور من و کسی است که سختی نبوت را بر دوش او میگذارم و او را با تصدی آن امتحان میکنم. او را عفریتی مستکبر میکشد، و در شهری که بنده صالح بنا کرده است، در کنار بدترین خلائقم دفن میشود. این قول بر من ثابت است که او را با پسرش محمد مسرور سازم؛ جانشین پس از او و وارث علمش. پس او معدن علم من، جایگاه سرم و حجت بر مخلوقات است. بندهای به او ایمان نمایند، مگر آنکه بهشت را جایگاه او قرار میدهم و شفاعتش را در مورد 70 نفر از خویشانش که همگی مستوجب آتش هستند میپذیرم و سعادت به پسرش، علی؛ ولی من و یاورم و شاهد در خلقم و امین من بر وصیم ختم میشود.

از او دعوت کننده به راهم و خازن علمم، حسن را بهوجود میآورم و آن را با پسرش (رح م د) رحمة للعالمین کامل میکنم. او کمال موسی، بهاء عیسی و صبر ایوب دارد. پس در زمان او، اولیای من دلیل گشته، سرهای آنها هدیه داده شود، همانطور که سرهای رؤسای ترک و دیلم هدیه

میشوند. پس کشته و سوزانده شوند و در خوف و رعب و هراس به سر برند. زمین با خون‌های آنها رنگین میشود و فریاد و فغان زنانشان بالا میرود. آنان به حتم اولیای من هستند. با آنها، تمامی فتنه‌های کور و تاریک را دفع می‌کنم و به واسطه آنها زلزله‌ها را برداشته، غل و زنجیرها را باز می‌کنم. آنها کسانی هستند که صلوات و رحمت پروردگارشان بر آنها است و آنها هدایت شدگانند».

این لوحی است که خداوند به رسول خدا(ص) هدیه نموده و پدرم به من عطا فرموده است تا با آن مرا بشارت دهد. مشخص میشود که شأن نزول این لوح، به مناسبت ولادت امام حسین(ع) بوده و همانا خداوند تعالی و پیامبرش در روز اول ولادتش، او را از آنچه که بر ایشان - امام حسین(ع) - جاری میشود، باخبر میکنند و چاره‌ای از این موضوع نبوده است.

امام حسین(ع) دارای جاذبه خاصی در قلب‌ها هستند، به طوری که به مجرد آن‌که نامش ذکر میشود، آن جاذبه در قلب‌ها پدیدار میشود: همانا برای حسین(ع) محبتی مخفی در قلب‌های مؤمنین وجود دارد.

پس خود او و طفولیتش در قلب مادرش زهرا(س) چگونه است؟ و حال مادرش چگونه است هنگامی که میفهمد که طفلش که الان یک روزه است، سرش را با غریبی و تهایی، کنار فرات جدا میکنند؟

این‌جاست که مقام فاطمه(س) نزد خدای تعالی متجلی میشود، و زمان بشارت الهی به حضرت رسول(ص) و حضرت زهرا(س) به واسطه ائمه معصومین(ع) از ذریه حسین(ع) و به واسطه نقش آنها در این امت تا مهدی(ع) که ذخیره اصلاحگر عالم است، فرا میرسد. پس حضرت زهرا(س) فرمود: این کتابی است که خداوند به رسول خدا(ص) اهدا فرموده است؛ در آن اسم پدرم، شوهرم، اسم دو فرزندم و اسم اوصیای از فرزندانم میباشد و آن را پدرم به من عطا فرموده تا با آن مرا بشارت دهد.

این کتابی است از خداوند عزیز حکیم به محمد پیامبرش...

اسم عزت و اسم حکمت را با هم جمع نموده است و این بحثی است که تنها به اشاره‌ای به آن، اکتفا میکنیم و قرائت را ادامه میدهم تا بفهمیم که این کتاب از کیست! و به سوی کیست؟ عناوین گوینده و مخاطب را ملاحظه کنید.

گوینده: خداوند عزیز و کلیم.

مخاطب: پیامبر او، نور، سفیرش، حجاب و دلیلش.

در هر یک از این عناوین، بحثی است که وقت ما برای پرداختن به آن کافی نیست، فقط میخواهم که در کلمه «نورش» تأمل کنید. خداوند متعال در آخر آیه نور میفرماید:

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ نُّورٍ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 1

خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

آن چه که میخواهم اشاره کنم این است که هر کسی در این حدیث قدسی دقیق شود، ملاحظه میکند؛ اولاً در این حدیث، نام‌های همه ائمه معصومین(ع) و خصوصیات مهم آنها کاملاً ذکر شده و این مطابق است با آنچه از اخبار صحیح از ذکر ائمه از لحاظ تعداد و اسماء در تورات و انجیل، قبل از تحریفشان موجود بوده است. البته نصی در تورات بعد از تحریف باقیمانده است که تعداد ائمه(ع) را بیان میکند! این موضوع را «ابن‌کثیر» در البداية والنهاية ج 6، صفحه 280 آورده است:

در توراتی که دست اهل کتاب است این مضمون است: «همانا خدای تعالی به ابراهیم، اسماعیل را بشارت داد و همانا او را رشد داد و زیاد کرد و از فرزندانش دوازده عظیم قرار داد».

منظور این کثیر آن چیزی است که در تورات فعلی است. در عهد قدیم و جدید، سفر آفرینش، صحاح هفدهم، آمده است: ابراهیم به خداوند گفت:

ای کاش اسماعیل در حالی که امام تو میبود زندگانی میگذراند. پس خداوند گفت: ساره همسرت، پسری برای تو به دنیا می‌آورد و به اسحاق صدایش میزنی و عهد مرا اقامه میکند و با او عهدی ابدی نسل به نسل منتقل میشود.

و اما اسماعیل، آنچه را که درباره او گفتم شنیدم، آگاه باش که من او را مبارک گردانم و به ثمر نشانم و نسل او را زیاد گردانم. از او دوازده رئیس متولد میشود و او را امتی بزرگ قرار میدهم، ولی عهدم را با اسحاق که ساره در این وقت در سال آینده به دنیا می‌آورد، اقامه میکنم.

کعب الاحبار این عبارت را، «دوازده قیم» ترجمه کرده و بعضی از ایشان نیز «دوازده امام» ترجمه کرده‌اند. متن اصلی در تورات و در منابع سنی و شیعه موجود است و این مؤیدی است بر بشارت پیامبر(ص).

نکته بعد این که ملاحظه میکنیم در حدیث قدسی از اصحاب و شیعیان ائمه غیر از اصحاب امام صادق(ع) نام برده میشود، ولیکن هنگامی که آخر حدیث لوح، کلام به امام مهدی میرسد در آخر حدیث لوح، خداوند به تفصیل از اولیای امام(ع) سخن میگوید. از آنها به «اولیاء الله» تعبیر میکند و میگوید:

و آن را با پسرش (م ح م د) رحمة للعالمین کامل کنم، با او کمال موسی، بهاء عیسی و صبر ایوب است پس در زمان ظهورش اولیای من ذلیل میشوند...

ملاحظه بفرمایید، خداوند تعالی اصحاب امام صادق(ع) را منسوب میکند به این‌که حاملان احادیث اهل بیت(ع) هستند بعد از این که فتنه‌های شدیدی به شیعه میرسد و آنها را به امام صادق(ع) منسوب میکند.

اما هنگامی که از اصحاب مهدی(ع) صحبت می‌کند، آنها را به خودش منسوب کرده، تعبیر «اولیائی» به کار می‌برد. سپس از این‌که طاغیان، آنها را ذلیل میکنند، میکشند و آواره میکنند، صحبت به میان می‌آید؛ تا آن‌جا که میگوید:

آنان حقاً اولیای من هستند.

امیدوارم توفیق پیدا کنم فرق افراد عصر غیبت و عصر ظهور را بیان کنم.

این‌جا ملاحظه میکنیم که فرمایش خداوند تبارک تعالی از امام مهدی(ع) در قالب صحبت از یاران ایشان و مؤمنین در زمان ایشان آمده است، پس چرا می‌گوید:

با ایشان تمامی فتنه‌های تاریک را دفع میکنم و به واسطه ایشان فتنه‌ها و زلزله‌ها را برمیدارم.

چرا نگفت با او؟ مثل این‌که خداوند تعالی میگوید همانا وجود ولی من مهدی، بالاتر از این است که بگویم با او دفع فتنه‌ها و زلزله‌ها میکنم. پس این‌ها را با خادمان و یارانش دفع میکنم و او سرور و آقایی ایشان است و توانایی‌هایی که فقط به او عطا شده، بسیار بالاتر از این‌هاست.

چیزی را که اکنون نقل میکنم، از مرحوم سید جمال‌الدین خوانساری صاحب روضات الجنات، و از اکابر علمای ماست، مطلب را روشن میکند.

ایشان وصیت کرده قبری در خارج از اصفهان برایش آماده کنند؛ در حالی که در شهر، قبرستانی تاریخی که مؤمنین علاقمند به دفن در آن بودند، وجود داشت؛ چرا که پر از علما و صالحین بود. هنگامی که از دلیل این کار از ایشان سؤال کردند سکوت کرد. اصرار کردند تا این که بیان کرد: دوستی تاجر داشتم که به صداقت و دیانتش اعتماد داشتم و به من اصرار کرد که وصی او باشم. پس قبول کردم علیرغم آن که وصایت احدی را قبول نمی‌کردم و این قصه را او برایم نقل کرد. او گفت:

از راه عراق به حج بیت الله الحرام رفتم تا در رفت و برگشتم به زیارت ائمه (ع) نایل آیم. هنگامی که به نجف رسیدم، حواله‌های نزد من بود. خواستم در روز حرکت قافله آنرا تسلیم کنم، اما تا مغرب تأخیر کردم و وقتی آمدم تا به قافله ملحق شوم، فهمیدم که قافله رفته است و در سورالنجف را قفل کرده‌اند. پس آن شب را در داخل سور گذراندم و اول صبح سریع خارج شدم تا به قافله ملحق شوم، ولی هر چقدر در صحرا پیاده می‌رفتم آن‌ها را نمی‌یافتم! متحیر به نجف برگشتم و دیدم که باب سور هم بسته است پس شب را خارج سور گذراندم. در نیمه‌های شب ناگهان شخص درویشی را که لباس‌های کهنه‌ای پوشیده بود دیدم. به من گفت: «تو دیشب از قافله جا مانده‌ای، چرا نماز شب را ترک کردی؟ بلند شو و با من بیا!» پس چند گام بیشتر با او برداشته بودم که شخصی جلیل‌القدر را دیدم که به ما نگاه کرد و به درویش گفت: «او را به مکه ببر!» درویش به من گفت: برو و فلان وقت بیا». در وقتی که وعده داده شده بود رفتم و به من گفت: «پشت سر من بیا و قدم‌هایت را جای قدم من بگذار». خود جلوی من قرار گرفت و چند قدمی نرفته بود که خودم را در مکه یافتم. پس خواست با من وداع کند. به او گفتم: بسیار بر من منت می‌گذارید، اگر لطفان را کامل کنید و بعد از حج، مرا به نجف بازگردانید. قبول کرد و در روز و مکان خاصی با من قرار گذاشت. بعد از آن که مناسک حج را کامل کردم، به سمت آن مکان رفتم و او را یافتم. همان‌طور که مرتبه اول گفته بود: «به من گفت پشت سر من بیا و قدم‌هایت را در جای قدم‌های من قرار ده» و باز، بعد از چند قدمی دیدم که در نجف هستم. به من گفت: «این جریان را به رفقای مگو! به ایشان بگو که با یکی از ایشان آمدم و قبل از شما رسیدم». سپس به من گفت: «من با تو کاری دارم» گفتم: من حاضر، کارتان چیست؟ گفت: «در اصفهان به تو خواهیم گفت».

به اصفهان برگشتم، تا آن‌که روزی دوست درویشم را در میان حملان بازار اصفهان دیدم، به سمت من آمد و به من گفت: «من همان کسی هستم که تو را به مکه رسانیدم و الان وقت کارم است که به من وعده داده بودی!» گفتم: بله کارتان چیست؟ گفت: «من در فلان مکان زندگی می‌کنم و در فلان روز می‌میرم، پس به مکان زندگی‌ام بیا و در صندوق من هشت تومان است، آن‌ها را برای کفن و دفن خرج کن. سپس مرا به مکانی که قبر خود انتخاب کرده بود برد و گفت: «مرا این‌جا دفن کن!»

صاحب روضات الجنات گفت: این همان مکانی است که آن ولی خدا انتخاب کرده بود، من هم این‌جا را برای دفن انتخاب کرده‌ام. این تنها سطح خادمی از اصحاب ایشان (ع) است. پس هنگامی که خادمانشان کار «آصف بن برخیا» را انجام می‌دهند، خود آن حضرت - صلوات‌الله‌علیه - چگونه خواهد بود؟ ای حسرت بر عمرمان که گذشت و نفهمیدیم که چه کردیم و از چه کسی دور شدیم؟ چقدر، از او یاد کردیم تا که او ما را یاد کند؟ و چقدر برای او کار کردیم تا برایمان جبران کند؟ او امامی است که خداوند تعالی از او به این نحو یاد میکند که: همانا او خاتمالائمه، کامل‌کننده ایشان و رحمة للعالمین است و با او کمال موسی، بهاء عیسی و صبر ایوب است. خداوند سبحان تعبیر «رحمة للعالمین» را جز برای رسول‌الله (ص) که فرموده: و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمین. 2 فقط برای يك نفر دیگر به کار برده و آن حضرت صاحب الزمان (ع) می‌باشد.

ما نمیتوانیم معنای رحمة للعالمین را بفهمیم مگر آن که معنای: «الحمد لله رب العالمین» را بفهمیم. دلیل آن، این است که ربوبیت عوالم وجودی؛ ملک و ملکوت، دارای مغز و پوست‌های است؛ اما لایه ظاهری که عالم ملک است، نیازمند ربوبیت و تربیت به واسطه اسم «الرحمن» است تا به سمت تکاملش سیر کند و اما مغزی که عالم ملکوت است، نیازمند به ربوبیت با اسم «الرحیم» است تا به کمالش نایل آید. همانا قرآن برای تمامی مردم و به طور اخص برای کسانی که می‌فهمند، معجزه است. این‌ها کسانی هستند که درک می‌کنند کمال بشریت به جز با قرآن که بر قلب سیدالمرسلین (ص) نازل شده است، متحقق نمی‌شود. تنها دو نفر مظهر هر دو اسم - الرحمن و الرحیم - می‌باشند: خاتم النبیین (ص) و خاتم الوصیین امام مهدی (ع).

این مقام حجتین الحسن - ارواحنا له الفداء - می‌باشد و انسان فقط وقتی که به اهلیت معرفت راه پیدا کند او را می‌شناسد؛ و به مغز حکمت و علم میرسد. هر اندازه در مناطق وجود و تعقل جلو برود، می‌فهمد که همانا فاعلی که وجود از اوست، ذات خالق مقدس - خدای عزوجل - است و کسی که وجود در همه عوالم، قائم به اوست حجت خدا بر مخلوقاتش حضرت حجت بن الحسن - صلوات الله علیه - می‌باشد.

این گستره ولایت امام مهدی (ع) و عظمت مقام آن حضرت - ارواحنا له الفداء - است. به روایات اهل بیت (ع) رجوع کنید و آن‌ها را بخوانید و از آن چیزی بفهمید و به مردم، آنچه که از مقام پیامبر (ص) و اهل بیتش (ع)، مخصوصاً امام مهدی (ع) فهمیدید؛ بشناسانید، چرا که در زمان ما مظلومی مثل آن حضرت (ع) یافت نمی‌شود. ایشان آن وجود مقدسی هستند که اگر خداوند او را خلق نمی‌کرد، عهدش در لوحی که به سوی پیامبرش فرستاده و با وصفی که برای پیامبرش به کار برده - رحمة للعالمین - ختم نمی‌شد.

اما سایر صفات امام در عهد لوح عبارتند از: «با او کمال موسی، بهاء عیسی و صبر ایوب (ع) است». فرصت نداریم که کمال موسی و بهاء عیسی را تبیین کنیم. به صبر ایوب اشاره می‌کنم که او مثلی در صبر پیامبران (ص) می‌باشد. آیا صورتی از انسانی که حجاب‌ها برای او برداشته شده است و او امور را به صورت واقعی ولو بعد از گذشت زمان - می‌بیند، دیدهاید، قبر جدهاش صدیقه کبری را زیارت می‌کند و ظلم‌هایی را که به آن مخدره شده است، مجسم می‌بیند و پهلوی شکسته و جسم ضعیف آن حضرت (س) را می‌بیند.

ایشان قبر جدش موسی بن جعفر (ع) را زیارت می‌کند، پس ساق پای ایشان را که به واسطه زنجیرها زخم شده، و بدنش را که به واسطه سم ضعیف شده، مشاهده می‌نماید. و جدش علی بن موسی الرضا (ع) را زیارت می‌کند پس صورتش که سم آن را تغییر داده، می‌بیند؛ در نجف ضربه شمشیری که بر فرق جدش فرود آمده را می‌بیند.

سپس به کربلا عروج می‌کند و آن بدنی را که بر خاک افتاده است می‌بیند که حتی ملائکه نمیتوانند آن را نظاره کنند! بله، یقیناً او صبر ایوب دارد... پروردگارا! ما مقصریم. پروردگارا! ما قاصریم. پروردگارا! به حرمتی که ولی‌ات حضرت حجت (ع) نزد تو دارد، حرمتی که در عهد با پیامبرت به وسیله جبرئیل بر لوحی از جانب خودت نازل کردی، و در آن مقام یاران امام مهدی (ع) را بیان کردی، و این‌که به واسطه ایشان بلا و فتنه‌ها را دفع

ميکني و مقام خودش را در درجهاي بالاتر از مقام ايشان قرار دادي، از گناهان ما بگذر و لطفت را شامل حال ما کن که ما محتاج يك نگاه او هستيم.

پروردگارا! آن چيزي که از تو طلب کرديم، به حقي که از تو بر اوست و حرمتي که او نزد تو دارد و حقي که با او قرار دادهاي و حرمتي که براي او قرار دادهاي، نگاهش را شامل حال ما بفرما و ما را مشمول دعاي خير آن بزرگوار قرار ده.

مترجم: سيد محمد حسين هاشميان
ماهنامه موعود شماره 77

پي نوشت ها:

* متن عربي برگرفته از: الحق المبين في معرفة المعصومين(ع)، علي كوراني.

1. سورة نور (24)، آية 35.

2. سورة نساء (4)، آية 107.

بسنن پنجره

